دفاع از محمول‌انگاری در برابرِ چالشِ جشین

ساجد طیبی

پژوهشگاه دانش‌های بنیادی

خلاصه:

نام‌های خاص نمی‌توانند واقعاً چونان محمول به کار روند. در جاهایی که به‌ظاهر چنین به کار می‌روند، با بررسی دقیق‌تر درمی‌یابیم که مضمون [آنها] به‌گونه‌ای است که آنها تنها بخشی از محمول را تشکیل می‌دهند. (فرگه 1997/1892: 175)

در توصیفی کلّی، محمول‌انگاری درباره‌ی نام‌های خاص را می‌توان دیدگاهِ مقابلِ دیدگاهی دانست که در این گفته‌ی فرگه طرح شده است: مطابقِ محمول‌انگاری، یک نام خاص در تمامِ کاربردهایش محمول است، و جایی که به‌ظاهر چنین نیست، با بررسی دقیق‌تر درمی‌یابیم که در واقع بخشِ محمولی از یک عبارتِ پیچیده‌ترِ غیرمحمول است. محمول‌انگار یک نام خاص را در همه‌ی کاربردهایش محمولی با قابلیتِ اطلاقِ چندگانه قلمداد می‌کند که بر یک فرد اطلاق می‌کند اگر و تنها اگر آن فرد بدان نام خوانده شود. اغلبِ محمول‌انگاران (همچون فرا (2015a,b)، سایر (2010)، البرن (2005)، باک (2002))، به اقتفای مقاله‌ی الهام‌بخشِ تیلر برج (1973)، به طیفی گسترده، اما کمتر موردِ توجه، از کاربردهای علی‌الادعا تحت‌اللفظیِ نام‌های خاص متوسل می‌شوند که در آنها نام در موقعیتِ محمولی، و در نتیجه به‌صورت غیرارجاعی، به کار می‌رود. آنها قدرتِ محمول‌انگاری را در ارائه‌ی تحلیلی یکپارچه از این کاربردهای محمولی در کنارِ کاربردهای ارجاعی که سنتاً موردِ توجه بوده‌اند، استدلالِ اصلی به نفعِ این دیدگاه می‌دانند. ایده‌ی اصلی در این استدلال، که اغلب *استدلالِ یکپارچه‌سازی* خوانده می‌شود، این است که ارجاع‌انگاری، که قائل است که نام‌های خاص، به لحاظِ معنایی، الفاظی ارجاعی اند که نقشِ آنها اشاره به شیئی معین است، تنها می‌تواند رفتارِ نام های خاص را در طیفی محدود، ولی ازقضا بیش از همه بحث شده، از وقوع‌هاشان توضیح دهد: یعنی وقوع‌های مفرد در موقعیتِ آرگومانی. بنابراین، ارجاع‌انگار ناچار است که تحلیلی متفاوت برای وقوع‌های نام‌های خاص در موقعیتِ محمولی به دست دهد. اما، استدلال یکپارچه‌سازی چنین پیش می‌رود که، محمول‌انگاری با توجه به این که توضیحی یکپارچه از همه‌ی وقوع‌های تحت‌اللفظیِ نام‌های خاص به دست می‌دهد، نسبت به دیدگاه «پیچیده‌تر» (برج 1973: 437) و «غیرمقتصدانه» (البرن 2015: 171) ارجاع‌انگاری، مرجح است.

روبین جشین اخیراً این استدلال برای محمول‌انگاری را قویاً به چالش کشیده است (2015a,b). استدلالِ یکپارچه‌سازی مبتنی بر این پیش‌فرض است که کاربردهای محمولیِ موردِ استناد در آن، کاربردهایی تحت‌اللفظی از نام‌های خاص اند، در غیر این صورت دشوار است توجیه این که چرا ارائه‌ی معناشناسی‌ای یکپارچه، که دربرگیرنده‌ی این کاربردها در کنارِ کاربردهای ارجاعیِ نام‌های خاص است، باید مزیتی برای نظریه‌ای معناشناسیک محسوب شود. جشین این

پیش‌فرضِ استدلالِ یکپارچه‌سازی را به چالش می‌کشد. مشخصاً او به ذکر انواعِ مختلفی از مثال‌های شاملِ کاربردهای محمولی نام‌های خاص می‌پردازد که در آن‌ها یک نام، برخلافِ تحلیلِ محمول‌انگار، بر چیزی به‌جز آنچه بدان نام خوانده می‌شود اطلاق می‌کند. استدلالِ جشین چنین پیش می‌رود که محمول‌انگار در مقابلِ این طیف گسترده‌تر از کاربردهای محمولی با این دایلما مواجه است: (الف) آنها را هم کاربردهای محمولیِ تحت‌اللفظی بداند، اما تحلیلی جداگانه برای آنها ارائه کند. در این صورت زیرآبِ ادعای یکپارچه‌سازی او زده می‌شود و استدلالِ مبتنی بر این ادعا نیز عقیم می‌ماند. (ب) آنها را یا کاربردهای محمولی غیرتحت‌اللفظی از نام‌های خاص یا کاربردهایی تحت‌اللفظی از عبارت‌هایی که نام خاص نیستند بداند. محمول‌انگار هر کدام از این راه‌ها را که برگزیند نتیجه این است که نظریه‌ی معناشناسی نام‌های خاص لازم نیست بر کاربردهای محمولی در مثال‌های جشین کاربست داشته باشد. در این صورت جشین این چالش را مطرح می‌کند که چرا همین رویکرد را در موردِ کاربردهای محمولی‌ای که خودِ محمول‌انگار در استدلالِ یکپارچه‌سازی به آن‌ها متوسل می‌شود در پیش نگیریم و آنها را نیز غیرتحت‌اللفظی ندانیم، و آنها را با تبیین‌هایی متناظرِ تبیین‌های موجود برای کاربردهای جشینی توضیح ندهیم. به‌عبارت‌دیگر، چالشِ جشین این است که محمول‌انگار باید توجیهی به دست دهد برای تحت‌اللفظی دانستنِ کاربردهای محمولی موردِ استناد در استدلالِ یکپارچه‌سازی.

هدفِ من در این سخنرانی ارائه‌ی پاسخی به چالشِ جشین و نشان دادنِ این است که مدافعِ استدلالِ یکپارچه‌سازی در این فرضِ خود موجه است که کاربردهایِ محمولی مبنای این استدلال، برخلاف کاربردهای محمولی نام‌های خاص در مثال‌های جشین، کاربردهایی تحت‌اللفظی از نام‌های خاص اند. برای این منظور، اما، در پیِ ارائه‌ی توجیهی مشخص برای این فرض نخواهم رفت. در عوض، گامِ اصلی در پاسخِ من به چالشِ جشین عبارت است از باز هم وسیع‌تر کردنِ کاربردهایی از نام‌های خاص که در نظریه‌پردازی معناشناسیک برای نام‌های خاص باید دل‌مشغول آنها باشیم. به‌طور مشخص، استدلال خواهم کرد که متناظر با کاربردهای محمولیِ نام‌های خاص در انواعِ مختلفِ مثال‌های چالشیِ جشین، کاربردهای آرگومانی‌ای از نام‌های خاص وجود دارد که ارجاع‌انگار و محمول‌انگار متفق‌القول اند که آنها کاربردهایی تحت‌اللفظی از نام‌های خاص *نیستند*. این کاربردهای آرگومانی غیراستاندارد همان نسبتی را با کاربردهای آرگومانی پارادایمیکِ نام‌های خاص، که هم ارجاع‌انگار و هم محمول‌انگار آنها را کاربردهای تحت‌اللفظی می‌دانند، دارند که مثال‌های محمولی جشین با کاربردهای محمولی‌ای که استدلالِ یکپارچگی بر آنها مبتنی است دارند. بنابراین، اگر محمول‌انگار، همچون ارجاع‌انگار، موجه است که کاربردهای آرگومانی استاندارد را کاربردهایی تحت اللفظی از نام‌های خاص قلمداد کند، در عین حال که کاربردهای آرگومانی غیراستاندارد را کاربردهایی تحت‌اللفظی از نام‌های خاص نمی‌داند، همین توجیه را برای تحت‌اللفظی قلمداد کردنِ کاربردهای محمولی‌ای از نام‌های خاص که استدلالِ یکپارچگی بر آنها مبتنی است، در عینِ تحت‌اللفظی ندانستنِ کاربردهای محمولی نام‌های خاص در مثال‌های جشین، نیز دارد.

زمان: دوشنبه، ۱۳ مهرماه ۹۴، ساعت ۱۶ الی ۱۸

مکان: میدان شهید باهنر، پژوهشگاه دانش‌های بنیادی (مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات)، پژوهشکده فلسفه تحلیلی، سالن شماره ۱